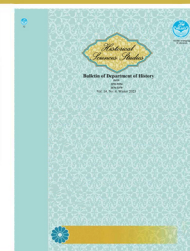




Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

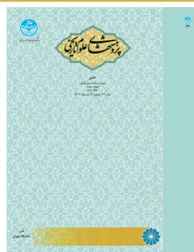
doi 10.22059/jhss.2023.350331.473602

Caucasian Mujahids and Neighborhood Conflicts in Tabriz (Jumadi al-Awal_Dhu al-Hijjah 1325 AH./ June 1907_January 1908)

Nooraldin Nemati^{1,*}, Jamal Pirehmard Shotorban²

1. Corresponding Author, Associate Professor of Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran. E-Mail: n.nemati@ut.ac.ir
2. Ph.D. History of Iran, Islamic Period, University of Tehran, Tehran, Iran. E-Mail: jamal.pirehmard@ut.ac.ir

Article Info.	Abstract
<p>Received: 2022/11/29</p> <p>Accepted: 2023/01/28</p> <p>Keywords: <i>Caucasian Mujahids, Constitution, neighborhood conflicts, Mujahids, Tabriz</i></p>	<p>Many researchers have seen the Constitutional movement as the beginning of the modern history of Iran. This event had many consequences and one of them was the emergence of military groups known as 'Mujahids' in some Iranian cities like Tabriz. 'Caucasian Mujahids' were a group of Iranians who had migrated to the Caucasus before, and then played a significant role in the events of Tabriz during the Constitutional era. The important point about the Caucasian Mujahids is related to their role in the formation of Tabriz neighborhood conflicts in the month of Jumadi al-Awal 1325 AH. which led to the beginning of an internal urban conflict in Dhu al-Hijjah of the same year. So far, no independent works have been published on this topic. The present study aims to adopt a new approach to the internal conflicts of Tabriz in 1325 AH. by evaluating different views about the Caucasian Mujahids. The neighborhood conflicts of Tabriz in 1325 AH. raises the question of How the internal conflicts of Tabriz were formed and What approach did the neighborhoods adopt towards this issue? In this research, an attempt has been made to answer the above question with a descriptive-analytical approach and using the qualitative research method. The hypothesis of the present research is based on the fact that the conflict between the political, social and economic motivations of the Caucasian Mujahids and their supporters with urban traditional groups caused the formation and continuation of Tabriz neighborhood conflicts in 1325 AH.</p>
<p>How To Cite: Nemati, N. Pirehmard Shotorban, J. (2022). Caucasian Mujahids and Neighborhood Conflicts in Tabriz (Jumadi al-Awal_Dhu al-Hijjah 1325 AH./ June 1907_January 1908). Journal of Historical Sciences Studies.</p> <p>Publisher: University Of Tehran Press.</p>	



فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۳۲



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مقاله علمی-پژوهشی

مجاهدان قفقازی و مناقشات محله‌ای تبریز (جمادی‌الاول - ذوالحجه سال ۱۳۲۵ق)

نورالدین نعمتی^{۱*}، جمال پیره‌مرد شتربان^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: n.nemati@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران، گرایش ایران دوره اسلامی، ایران. رایانامه: jamal.pirehmard@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸	<p>بسیاری از پژوهشگران، جنبش مشروطه را سرآغاز تاریخ نوین ایران قلمداد کرده‌اند. این رویداد پیامدهای فراوانی در پی داشت که یکی از آن‌ها، پدید آمدن دسته‌های نظامی موسوم به «مجاهدان» در شماری از شهرهای ایران، به ویژه تبریز، بود. «مجاهدان قفقازی» گروهی از ایرانیان مهاجر به قفقاز بودند که در تحولات تبریز عصر مشروطه، نقش بارزی ایفا کردند. نکته مهم راجع به مجاهدان قفقازی، مربوط به عملکرد آنان در شکل‌گیری مناقشات محله‌ای تبریز در ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ق است که منجر به آغاز درگیری داخلی شهری در ذوالحجه همان سال شد. تاکنون پژوهش مستقلی راجع به این موضوع منتشر نشده است. پژوهش حاضر برآن است تا با ارزیابی دیدگاه‌های متفاوت راجع به مجاهدان قفقازی، رویکرد نوینی را نسبت به نزاع‌های داخلی تبریز در سال ۱۳۲۵ق اتخاذ کند. مناقشات محله‌ای تبریز سال ۱۳۲۵ق این پرسش را پیش می‌کشد که چگونه نزاع‌های داخلی تبریز شکل گرفتند و محلات چه رویکردی را نسبت به مسئله مزبور اتخاذ کردند. در این پژوهش تلاش شده است تا با تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش توصیفی-تبیینی، به پرسش فوق پاسخ داده شود. فرضیه پژوهش حاضر مبتنی بر این است که تضاد انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مجاهدان قفقازی و حامیان ایشان با گروه‌های سنت‌گرای شهری سبب شکل‌گیری و تداوم مناقشات محله‌ای تبریز در سال ۱۳۲۵ق شد.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸	
واژه‌های کلیدی:	
مشروطه، تبریز، مجاهدان، مجاهدان قفقازی، مناقشات محله‌ای	
استناد به این مقاله: نعمتی، نورالدین. پیره‌مرد شتربان، جمال (۱۴۰۱). مجاهدان قفقازی و مناقشات محله‌ای تبریز (جمادی‌الاول - ذوالحجه سال ۱۳۲۵ق). فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران	

مقدمه

جنبش مشروطه ایران ماحصل دگرگونی‌هایی بود که در گذر سده سیزدهم هجری، در ساحت اندیشه گروهی از نخبگان ایرانی پدید آمد. در این راستا، برخی از آنان مدعی بودند که برپایی «حکومت قانون» در کشور و ایجاد دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مهم‌ترین چاره جهت پاسخ‌گویی به چالش‌های کشور است. با این حال، اندیشه قانون‌خواهی آن چنان که باید و شاید، در اذهان توده مردمان راه نیافت و نهایتاً جنبش مشروطه ایران با پرسش‌ها، ابهامات و تضادهای فراوانی آغاز شد. در پی صدور فرمان مشروطیت (چهاردهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ق) از سوی مظفرالدین‌شاه قاجار (حک: ۱۳۲۴-۱۳۱۴ق) و آشکار شدن تدریجی تضادهای یادشده، اختلاف‌نظرها و درگیری‌های متعددی میان جناح‌های هواخواه و مخالف مشروطه پدید آمد و حتی نزد پشتیبانان مشروطه چنددستگی ایجاد شد. سواى این تنش‌ها، با صدور فرمان مشروطه، شهرهای ایران به ویژه مراکز بزرگی چون تهران و تبریز، شاهد پیدایش پدیده‌های جدیدی بودند که تا پیش از آن سابقه نداشت. یکی از همین تحولات، ظهور گروه‌های شبه‌نظامی و داوطلب شهری موسوم به «مجاهدان» بود که به‌ویژه در تبریز، کانون ایالت آذربایجان، گسترش و نفوذ فراوانی داشتند. بنا به گفته احمد کسروی، مجاهدان آذربایجانی مقیم تبریز، خود به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شدند که یکی از آن‌ها، جماعت «مجاهدان قفقازی» بود. گروه یادشده را بدین سبب «قفقازی» خوانده‌اند که از ناحیه قفقاز آمده بودند؛ اما در اصل، ایرانیانی بودند که پیشتر برای کار بدان دیار رفته و پس از پیروزی مشروطیت، به وطن خود بازگشته بودند. حضور گروه یادشده در تبریز، پیامدهای بسیاری در پی داشت که یکی از آن‌ها، آغاز نزاع اهالی محلات شهر بر سر موضوع حمایت یا رویگردانی از قفقازیان بود. نزاع یادشده که در ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ق میان تبریزیان آغاز شد، به شیوه‌های مختلف تداوم یافت و در ماه ذوالحجه همان سال، به نخستین مرحله از درگیری‌های داخلی تبریز تا پیش از دوره استبداد صغیر (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶- ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق)، منجر شد. حال پرسش اینجاست که نقش مجاهدان قفقازی در شکل‌گیری تنش‌های یادشده چه بود؟ آیا همان‌طور که در تاریخ‌نگاری مشروطه ایران به صورت یک کلان‌روایت غالب آمده است، نزاع‌های یادشده در واقع برخورد اجتناب‌ناپذیر حامیان یک دوگانه آرمانی «آزادی-استبداد» بوده و یا این که انگیزه‌های محله‌ای و منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پیدایش درگیری‌های مزبور دخیل بودند؟ در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا با بازخوانی منابع اولیه آن دوران و اسناد موجود در مراکز آرشیوی، به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که مجاهدان قفقازی در پدید آمدن نزاع‌های داخلی تبریز سال ۱۳۲۵ق چه نقشی داشتند و رویکرد محلات نسبت به آنان چه بود؟ چنین به نظر می‌رسد که کلان‌روایت‌های جالفتاده در تاریخ مشروطه ایران که مجاهدان، ویژه قفقازیان، را در یک طیف قرار داده و آنان را مدافعان «آزادی» معرفی می‌کنند، نیاز به بررسی و بازبینی دارند و

پژوهش حاضر نیز در پی همین مهم است. فرضیه پژوهش حاضر مبتنی بر این است که تضاد انگیزه‌ها و منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مجاهدان قفقازی و حامیان ایشان با گروه‌های سنت‌گرای شهری در کنار علایق و پیوندهای محله‌ای، سبب شکل‌گیری و مناقشات محله‌ای تبریز در سال ۱۳۲۵ق شد و تا روزگار استبداد صغیر به انحای مختلف تداوم یافت.

درباره شکل‌گیری و عملکرد «مجاهدان» در روزگار مشروطه، پژوهش‌های فراوانی منتشر شده است؛ از جمله می‌توان به کتاب ارزشمند سهراب یزدانی تحت عنوان *مجاهدان مشروطه* اشاره کرد که با هدف بررسی روند پیدایش مجاهدان، خاستگاه‌های اجتماعی ایشان و فراز و فرود آنان نگاشته شده است و به یک معنا، مهم‌ترین تک‌نگاشت منتشر شده راجع به مجاهدان محسوب می‌شود. علاوه بر این، حسین ایزدی در کتاب *مجاهدان مشروطه تبریز*، به نقش و عملکرد گروه مزبور در جریان تحولات تبریز پس از پیروزی مشروطه، به‌ویژه دوره استبداد صغیر، پرداخته است. ایزدی برخلاف یزدانی که نگاهی «از پایین» به مجاهدان داشته و بر آن است تا بیشتر بر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی آنان بپردازد، غالباً از دریچه سیاسی و نظامی به سرگذشت مجاهدان پرداخته است. سوای این دو تک‌نگاشت، مجموعه مقالات «همایش مجاهدان تبریز» که در سال ۱۳۹۳ش به کوشش عباس قدیمی‌قیداری گردآوری شده و از سوی انتشارات ستوده تبریز به چاپ رسیده است، دربردارنده پژوهش‌های ارزشمندی راجع به سرگذشت مجاهدان، خصوصاً مجاهدان تبریز، در دوران مشروطه است. با وجود این، تاکنون راجع به مسئله مجاهدان قفقازی که در ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ق سبب نزاع میان محلات تبریز شد، به صورت مستقل سخن نرفته است و پژوهش حاضر بر آن است تا با نگاهی علت‌کاوانه به بحران یادشده و درگیری‌های داخلی تبریز در ذوالحجه همان سال، پیوند رویدادهای مزبور را با عملکرد مجاهدان قفقازی بررسی نماید.

مشروطه‌خواهی تبریز و پیدایش مجاهدان قفقازی

تبریز در دوره قاجار، یکی از مهم‌ترین کانون‌های جذب دیدگاه‌های نوین بود و به سبب نزدیکی به دو حوزه قفقاز و عثمانی، زودتر از سایر شهرهای ایران با اندیشه‌های جدید آشنا شد. صرف‌نظر از شکل‌گیری جنبش مشروطه در تبریز، به نظر می‌رسد که مشروطه‌خواهی تبریزیان با نام یکی از روحانیان کوی شتربان/دوه‌چی (درباره این کوی، ر.ک: نادر میرزا، ۱۳۷۲: ۸۶) به نام «میرهاشم دوه‌چی» گره خورده است. بنابه‌نوشته کسروی، میرهاشم و بسیاری از سادات ارزیل/ارزل مقیم کوی شتربان، از جمله حاجی میرمناف صراف شتربانی، از پیشگامان مشروطه‌خواهی در تبریز بودند (۱۳۶۳: ۱۵۳). میرهاشم که تا پیش از سال ۱۳۲۴ق پیش‌نماز عزلت‌گزینی بود (بامداد، ۱۳۵۷: ۴؛ ۴۱۰)، تقریباً از تابستان همان سال و به علت اختلافات مالی سادات شتربانی با محمدعلی میرزای ولیعهد (کسروی،

۱۳۶۳: ۱۵۳) گام پیش گذاشت و با تحصن در کنسول‌خانه بریتانیا (۲۸ رجب سال ۱۳۲۴ ق)، خواستار «عدالت و آزادی» و سپس «مشروطه» شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳؛ ۵۳۰؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۳۵). با این‌که در آغاز تحصن، اهالی تبریز پروایی به خواسته‌های باشندگان کنسول‌خانه بریتانیا نشان ندادند (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۱۱)، اما پافشاری متحصنان کنسول‌خانه بریتانیا، سرانجام دولت را به تسلیم واداشت و مظفرالدین‌شاه با ارسال تلگرافی از طریق سفارت‌خانه بریتانیا (هشتم شعبان)، مژده اعطای مشروطیت را داد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳؛ ۵۳۵؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۱۶۲؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

این دستاورد بزرگ که با شادمانی بسیار تبریزیان همراه بود، میرهاشم دوهچی را مغرور ساخت. بنا به گزارش ویجویه‌ای، میرهاشم که خود بانی شرایط بود، ریاست‌طلب شد و با گردآوری چهل تن از آل‌واد [الواط]، با تفخر آمدوشد کرد (۱۳۸۶: ۲۷). همچنین در روند اجرایی شدن مشروطه، شایعاتی نیز راجع رشوه‌گیری و دیدارهای او با محمدعلی‌میرزا در اذهان مردم می‌چرخید. همین شایعات دست‌آویزی برای میرزا علی‌اکبر، یکی از متحصنان، شده بودند تا چندین بار او را به قتل تهدید کند (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۱۷). کسروی نیز خاطرنشان می‌سازد که میرهاشم در دیدار با محمدعلی‌میرزا، به او اطمینان داد که مشروطه را در تبریز از میان بردارد، زیرا «کسی که شتر را بالای بام برده، همو تواند پایین آورد» (۱۳۶۳: ۱۵۹ و ۱۷۱). با این‌که نویسندگان به‌هنگام توصیف رفتارهای میرهاشم در این دوره، غالباً یک‌جانبه به موضوع نگریسته‌اند، اما روشن است که مسائلی چون شایعه دیدارهای او با نمایندگان حکومت مرکزی، پیوندهای نزدیکش با کنسول‌خانه بریتانیا و رفتارهای تکبرآمیزش در انجمن تبریز، آنچنان موجب بدبینی مردم شهر شدند که سرانجام وی از تبریز اخراج شد (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۲۷). اخراج میرهاشم از تبریز که با بیرون راندن سه تن دیگر از علمای طراز اول شهر (میرزااکرم امام جمعه، سیدمحمد یزدی و میرزااحسن مجتهد) همراه بود (همان، ۲۷-۲۸)، از همان آغاز، فضای شهر را دوگانه کرد و برخی از محلات پیشگام در جنبش مشروطه‌خواهی، به ویژه شتربان، را به نزاع با مشروطه‌خواهان تندرو واداشت.

صرف‌نظر از فضای دوگانه یادشده و اختلافاتی که از همان آغاز میان رهبران مشروطه تبریز پدید آمدند، تبریز اواخر سال ۱۳۲۴ ق، صحنه برآمدن نیروهای شبه‌نظامی و داوطلبی بود که از ایشان با عنوان «مجاهدان» یاد شده است (یزدانی، ۱۳۸۸: ۵۴). بنابه‌نوشته کسروی، کربلایی‌علی مسیو، حاجی‌رسول صدقیانی و حاجی‌علی دوافروش، سردمداران مرکز غیبی تبریز، به تأسی از جماعت مجاهدان قفقازی و دستورنامه ایشان، دسته مجاهدان تبریز را پدید آوردند (۱۳۶۳: ۱۷۶ و ۱۹۴). او همچنین توصیف جالبی راجع به خاستگاه مجاهدان قفقازی ارائه داده است. به گفته وی، شماری از ایرانیانی که پیش از صدور فرمان مشروطه، برای کار به قفقاز رفته بودند، چون اخبار مشروطیت را

شنیدند، به موطن خود آمده، به یاری مشروطه‌خواهان برخاستند و چون از قفقاز آمده و رخت قفقازی بر تن می‌کردند، به «مجاهدان قفقازی» نامبردار گشتند، مگر نه خود [بیشتر] از ایرانیان بودند (همان، ۱۹۴). میرزا آقاخان کرمانی در قطعه شعری که در «تأسف بر اوضاع حالیه» سروده و در بخش‌های پایانی منظومه *سالارنامه* یا *نامه باستان* درج کرده است، به مسئله مهاجرت شمار زیادی از ایرانیان به سرزمین‌های بیگانه، مانند قفقاز، اشاره کرده (میرزا آقاخان کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۱؛ همچنین ر.ک: ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱؛ ۱۴۲) و چنین می‌سراید:

«همه مردم از دست بیداد شوم	گریزند در هند و قفقاز و روم
در آنجا بهر کار پست و رذیل	همی بگذرانند خار [خوار] و ذلیل
نه کس می‌پرسد همی نامشان	نه هرگز روا می‌شود کامشان»

با وجود تمامی موانعی که ایرانیان قفقاز پیش روی خود داشتند، همواره نسبت به اوضاع داخلی ایران حساس بوده و حتی در شوال سال ۱۳۲۳ ق «فرقه اجتماعیون عامیون ایرانیان» را در باکو پایه‌گذاری کردند که با نام‌هایی چون «اجتماعیون عامیون مجاهدین ایران» یا «فرقه مجاهد» خوانده می‌شد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۴؛ یزدانی، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵). به گزارش ناظم‌الاسلام کرمانی، در بحبوحه رویدادهای تهران در ماه رجب سال ۱۳۲۴ ق و تأخیراتی که در امضای «نظام‌نامه» مجلس به وجود آمده بود، «فدائیان ملت-ایرانیان مقیم بادکوبه» نامه‌ای به سیدمحمد طباطبایی فرستاده و در آن ضمن اظهار شادمانی از برقراری مشروطه در ایران، خاطرنشان کردند که در صورت نیاز، «پنجاه هزار نفر رعایای ایران که از دست ظلم و تعدی اولیای دولت علیه ایران ترک جان و مال خود کرده، در بادکوبه مشغول کسب و فعله‌گی» هستند، آماده جان‌فشانی خواهند بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳: ۵۱۱). همچنین در «انتباه‌نامه فرقه اجتماعیون و عامیون ایران» که کرمانی نسخه سوادى را از آن در کتاب خویش قید کرده است، همین روحیه از سوی ایرانیان قفقاز دیده می‌شود (همان، ۱۳۹۷: ۳: ۵۲۲). کسروی با اشاره به این نکته که «مشهدی‌اسماعیل»، «مشهدی‌محمدعلی‌خان» و «حاجی‌خان» نخستین ایرانیانی بودند که پس از صدور فرمان مشروطه، به تبریز آمده و با عنوان «مجاهدان قفقازی» شناخته شدند، پیامد حضور ایشان را افزایش دلیری و آگاهی مشروطه‌خواهان دانسته است (۱۳۶۳: ۱۹۴).

ایوانف از دیدگاه مارکسیستی به روند پیدایش مجاهدان پرداخته، سازمان آنان را زیر نفوذ شدید جنبش انقلابی روسیه دانسته و تأکید کرده است که آنان از طریق سازمان (حزب) «همت» با انقلابیان ماورای قفقاز در پیوند بودند (ایوانف، ۱۳۵۷: ۵۰). به نظر می‌رسد که موضوع ارتباط مجاهدان، به ویژه قفقازیان، با احزاب و جنبش‌های تندروانه قفقاز و روسیه، یکی از علل بدبینی گروه‌های سنت‌گرای تبریز به ایشان بود و همین بدبینی در ماجرای چپاول قریه «قراچمن» در حوالی تبریز، سبب دوتیرگی

موقت میان انجمن شهر و مجاهدان شد (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۴۱؛ درباره تطلم رعایای قراچمن نسبت واقعه مزبور، نک: روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۴: ۱؛ ش ۱۰۴. ۳۶۵). پیوند مجاهدان قفقازی با رویدادهای روسیه و قفقاز تا آن اندازه بود که حتی برای مبارزات سیاسی در ایران، راهکارهای انقلابیان روسیه را الگو قرار می‌دادند. برای نمونه، ثقه‌الاسلام در یادداشت‌های روز بیست‌وهشتم ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ ق، به هنگام وصف مذاکره علمای تهران با علمای تبریز در تلگراف‌خانه بر سر موضوع اخراج میرزا حسن مجتهد و اصرار تبریزیان بر اتمام و امضای متمم قانون اساسی مشروطه، از یکی از «واسط ناس» یاد می‌کند که از قفقاز آمده و پیشنهاد داده بود که «در قفقاز به راه‌آهن را سه ساعت بستند، دولت مجبور به دادن «دوما»^۱ شد، [در تبریز نیز] باید بازار را بست». هرچند ثقه‌الاسلام یادآور شد که شرایط ایران با روسیه تفاوت دارد و بستن بازار زبانی برای دولت در پی نخواهد داشت، اما سخنان او سودمند نیفتاد (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۵۲). مجاهدان قفقازی از گروه‌های بالای جامعه نبودند، اما پس از تشکیل دسته ویژه خود، به طور سازمان‌یافته‌ای رفتار کردند و با این که در آغاز از گرفتن مواجب خودداری می‌کردند (کسروی، ۱۳۶۳: ۷۱۰)، اما به زودی مبالغی برای فعالیت‌های ایشان تعیین شد (جهت اطلاع از نمونه قبوض پرداخت مخارج قشون‌های اعزامی به شهرستان‌ها و حقوق مجاهدان آذربایجانی و قفقازی، نک: مرکز اسناد ملی/ایران، سند به شماره شناسه ۱۷۵۱۰/۲۴۰). ویژگی برجسته مجاهدان قفقازی تبریز، تهور و جنگاوری ایشان در آورده‌گاه‌های نظامی بود؛ به طوریکه محمداقرا ویجویه‌ای به هنگام وصف درگیری داخلی تبریز در دوره استبداد صغیر، قفقازیان را «مجاهدان حقیقی» می‌نامد و خصوصاً از مشهدی‌حاجی، تقی‌یف، فرج آقا، آقا میرزا علی‌اکبر و حسن آقا به عنوان سرآمدان مجاهدان قفقازی در درگیری‌های تبریز یاد می‌کند (۱۳۸۶: ۸۵-۸۶). مجاهدان قفقازی سوای شرکت در امور نظامی و درگیری‌های داخلی، در اختلافات مالی و تجاری اهالی شهر نیز مداخله کرده و ضمن حمایت از یکی از طرفین دعوا، سبب رنجش خاطر طرف دیگر می‌شدند. نمونه بارز چنین دخالت‌هایی مربوط شکایت حسین خان بصیرالملک از مجاهدان قفقازی در سال ۱۳۳۱ ق به سبب مداخله آنان در اختلافات مالی او با یکی از اتباع روسیه است (مرکز اسناد ملی/ایران، سند به شماره شناسه ۳۶۰/۲۲۴). در کنار ایرانیان مشهور به مجاهدان قفقازی، چند تن از ارمنیان و گرجیان قفقازی نیز در آذربایجان حضور داشتند و در ساخت جنگ‌افزارهایی چون نارنجک، سرآمد بودند (کسروی، ۱۳۶۳: ۷۱۱ و ۷۲۷). شاید از همین منظر است که ریچارد کاتم (درگذشته ۱۹۹۷ م.) یادآور شده است که اگر ارمنیان و گرجیان مجاهد نبودند، معلوم نبود که اصولاً جنگی (مقاومتی) در تبریز شکل می‌گرفت یا خیر (۱۳۷۱: ۱۴۴). همگی این مسائل، به‌ویژه بی‌پروایی مجاهدان قفقازی به گروه‌های سنت‌گرا و تعلق خاطر ایشان

۱. لفظ دوما (Дѹма) در زبان روسی برای نامیدن «مجلس» به کار می‌رود.

به جنبش‌ها و احزاب تندرو روسیه و قفقاز، سبب پدید آمدن شکافی میان پشتیبانان و مخالفان قفقازیان از ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ ق شد.

بحران ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ ق و مجاهدان قفقازی

تنش‌های میان مجاهدان، به ویژه قفقازیان، و گروه‌های سنت‌گرای تبریزی در ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ ق منجر به شکل‌گیری یک بحران درون شهری شد. پیش از پرداختن به روند بحران یادشده، بایستی خاطرنشان کرد که تا پیش از تاریخ یادشده نیز بر سر مسائلی چون چپاول ده قراچمن در ماه صفر سال ۱۳۲۵ ق، دوتیرگی‌هایی میان مجاهدان و اعضای سنت‌گرای انجمن تبریز پدید آمده و حتی کار به اختلافات جدی انجامیده بود (درباره ماجرای چپاول ده قراچمن، ر.ک: کسروی، ۱۳۶۳: ۲۳۹-۲۴۲). علاوه بر این، میرهاشم دوه‌چی که پس از اخراج از تبریز، مدتی در تهران نماینده تبریز در مجلس شورای ملی بود (درباره اعتبارنامه میرهاشم و برخی گفت‌وگوهای وی در مجلس، ر.ک: روزنامه مجلس، ۱۳۷۵: ۱؛ ش ۲۷. ۱۱۳؛ ش ۳۷. ۱۵۳ و ش ۳۸. ۱۵۷)، در اوایل محرم سال ۱۳۲۵ ق بنا به انگیزه‌های نامعلومی تهران را ترک گفت و راهی تبریز گشت (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۴۲). میرهاشم پس از ورود به تبریز، بار دیگر اعتباری نزد همگان به‌دست آورد. بنابه‌گزارش کسروی، اهالی تبریز در ماجرای کشتار اهالی روستای قراچمن، در روز سوم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ ق دسته‌دسته به منزل شیخ سلیم واعظ و میرهاشم رفته و با این استدلال که اینان مشروطه را بنیان گذاشته‌اند، آنان را برای چاره‌اندیشی به مسجد آدینه آوردند (۱۳۶۳: ۲۴۱-۲۴۲). با این حال، دیری نپایید که میان مجاهدان و میرهاشم اختلاف نظر پدید آمد. بخشی از این اختلاف‌نظرها که بر سر موضوع حمایت از مجاهدان قفقازی بودند، رویدادهای ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ ق را رقم زدند.

ثقه‌الاسلام در یادداشت‌های اوایل جمادی‌الاول، از بالاگرفتن آشوب در تبریز یاد کرده و خاطرنشان کرده است که با افزون‌تر شدن تشکیلات شهری، چند «شعبه فدایی» روی کار آمده، مهرها ترتیب داده و بلیت فدایی‌گری^۲ به مردم دادند (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۶۰). چهار دسته مجاهدان به شرح زیر بودند:

۱. شعبه قفقازیه به ریاست کربلایی علی مسیو.

۲. شعبه شتریان به ریاست اسماعیل پسر حاجی محمدباقر سَقَط‌فروش.

۲. لفظ بلیت (بلیط) در منابع آن روزگار اشاره به برگه‌هایی همانند کارت‌های عضویت امروزی دارد و در روند عضویت شخصی در تشکل خاصی صادر می‌شد.

۳. شعبه‌ای به سردستگی «مشهدی» حسن نامی که ثقه‌الاسلام نام آن شعبه را ذکر نکرده است.

۴. شعبه دیگری که با آقا میرهاشم دوهچی و مهر او تشخیص می‌یافت. با این که در یادداشت فوق راجع به پیوند شعبه قفقازیه با «مرکز غیبی» سخنی گفته نشده است، اما بنا به برخی قرائن، از جمله ریاست علی مسیو در شعبه یادشده و حضور پررنگ قفقازیان در آن، می‌توان احتمال داد که شعبه قفقازیه پیوند نزدیکی با مرکز غیبی تبریز داشت (در این باره، نک: یزدانی، ۱۳۸۸: ۴۹؛ سرداری‌نیا، ۱۳۶۳: ۴۷-۵۵). به گفته ثقه‌الاسلام، مجاهدان قفقازی که به اسم «قفقازیه» نام‌بردار بودند و چند نفر بیشتر نبودند، زیر حکم چند تن (حاجی صمد، قلعه‌وان‌باشی، یوسف خزدوز و میرتقی جای‌فروش/چایچی)، به ریاست علی مسیو و با گزینش عنوان «مرکز» برای دسته خویش، در شهر رفت‌وآمد می‌کردند. پس از پیدایش این دسته‌جات چهارگانه، درگیری میان مجاهدان شتربانی و مرکزی (قفقازی) پدید آمد و کار بدانجا رسید که در روز هفتم همان ماه و در پی مفقود شدن حاجی صمد خیاط، یکی از سردستگان قفقازیان، مجاهدان مرکزی به بازار شهر یورش آوردند، اما مجاهدان شتربانی ایستادگی کرده، تفنگدارانی به پشت‌بام بازارها فرستادند و «شکور» نامی از منسوبان مجاهدان قفقازی را به اتهام این که امر به بستن بازار داده است، دستگیر کردند. عصر همان روز، درگیری میان قفقازیان و شتربانیان حامی میرهاشم دوهچی تا کوی گجل/گجیل (معروف به درب سرد. درباره این کوی و دروازه آن، ر.ک: نادر میرزا، ۱۳۷۲: ۹۶) کشیده شد و نزاع شدیدی میان طرفین رخ داد که با دستگیری افرادی از دو دسته همراه بود (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۶۰-۶۱). ثقه‌الاسلام در ادامه گزارش‌هایش از رویدادهای آن روزهای تبریز، از مرگ یکی از شتربانیان به نام «پسر ملاآقا» خادم حاجی سیدمحسن به دست قفقازیان یاد می‌کند که در وقایع عصر روز هفتم جمادی‌الاول و در جریان یورش قفقازیان مرکزی به قهوه‌خانه‌ای در کوی گجل، زخمی شده و فردای آن روز درگذشته بود. مرگ جوان یادشده بر شدت بحران شهری افزود، چنانکه شتربانیان به سردستگی میرهاشم تعزیه باشکوهی برای او برگزار کرده، تفنگدارانی به بازار شهر فرستاده و در همان روز ختم، مجلس مذاکره‌ای درباره مجاهدان، به ویژه قفقازیان، ترتیب دادند. یکی از حاضران مجلس مزبور، میرزاعلی ویجویه‌ای بود که پاره‌ای از لایحه‌های وارده از قفقاز و بادکوبه/باکو را قرائت کرد و شماری از قفقازیان را تکفیر نمود. همین امر دستاویز شتربانیان شد و آنان خواستار بیرون راندن قفقازیان از شهر شدند (همان، ۶۲). گفت‌وگوها راجع به رویدادهای اخیر تبریز و نزاع میان دسته‌های مجاهدان قفقازی و شتربانی تا بدانجا کشید که گروهی از اعیان و روحانیان شهر، به ویژه واعظی از اهالی محله خیابان تبریز (درباره کوی خیابان، ر.ک: نادر میرزا، ۱۳۷۲: ۸۲-۸۳) به نام ملاحمزه خیابانی، آشکارا خواستار اخراج قفقازیان و میرهاشم دوهچی از شهر شدند (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۶۱-۶۲).

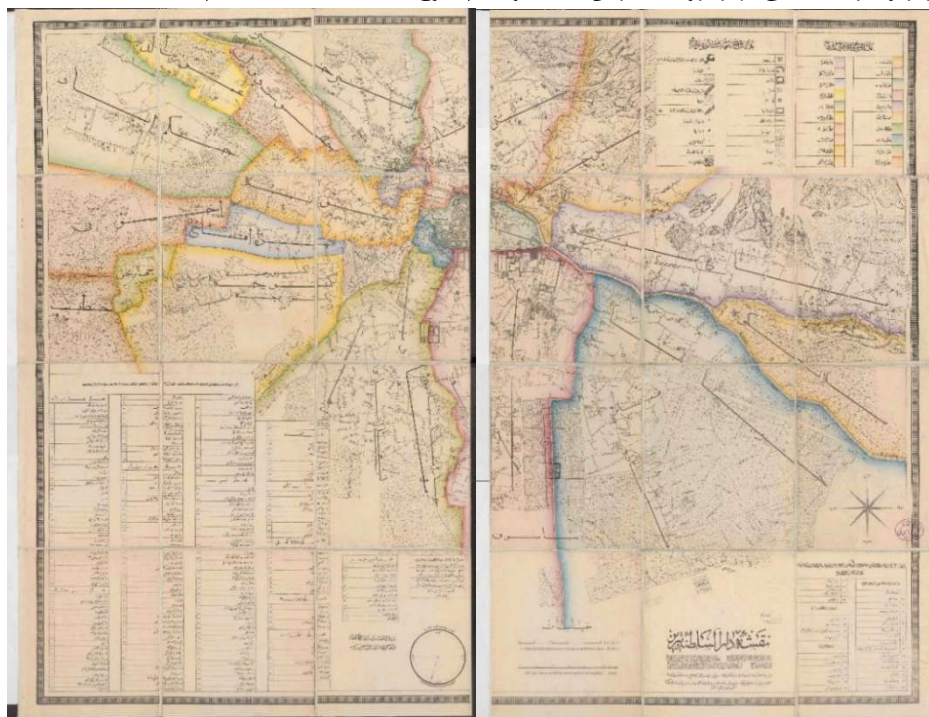
مجاهدان قفقازی و علی‌مسیو بدون درخواست انجمن، در روزهای دوازدهم و سیزدهم جمادی‌الاول شهر را ترک گفتند، اما اهالی کوی نوبر (درباره کوی نوبر، ر.ک: نادر میرزا، ۱۳۷۲: ۸۷-۸۸) که پشتیبان ایشان بودند، در روز چهاردهم جمادی‌الاول تا حوالی «سردرود» شتافته و مانع خروج ایشان شده بودند. اجتماع قفقازیان و اهالی نوبر در پیرامون سردرود، بار دیگر احتمال درگیری را افزایش داد، به‌ویژه از این جهت که بیگلریگی تبریز سوارانی را برای طرد مجاهدان قفقازی به سوی سردرود فرستاده و ایشان نیز آماده دفاع از خود شده بودند؛ اما نزاعی میان طرفین رخ نداد و اهل انجمن و بزرگان محلات با گردهمایی در مسجد مقصودیه، قرار بر «صلح عمومی» گذاشتند و این قرار مقدمه‌ای شد بر دیدوبازدید کوی‌های تبریز (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۶۳-۶۴؛ نیز نک: کسروی، ۱۳۶۳: ۳۹۳؛ روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۴: ۱؛ ش ۱۰۶، ۱۳۷۳).

سواى یادداشت‌های ثقه‌الاسلام، از مجموعه نامه‌های وی به میرزا صادق خان مستشارالدوله، نماینده تبریز در مجلس شورای ملی، نیز اطلاعاتی راجع به حوادث ماه جمادی‌الاول تبریز به دست می‌آید. از مجموع نامه‌های یادشده، مکتوبات ۲۷، ۲۸ و ۲۹ (به شماره نمره ۲۲، ۲۴ و ۲۵) دربردارنده داده‌هایی راجع به تنش‌های محلات بر سر مجاهدان قفقازی هستند. ثقه‌الاسلام در نخستین نامه (نامه شماره ۲۷) تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کند که طایفه فداییان موسوم به «شعبه قفقازیه» با طایفه فداییان «تبریزی» ضدیت دارند و با این‌که عجلتاً نزد ایشان صلح برقرار شده است، اما گمان نمی‌رود که صلح مزبور سر گیرد (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ۲۷؛ ش ۱۱۵. هم‌چنین درباره متن کامل نامه، نک: همان، ۱۱۷-۱۱۳).

نامه دوم (نامه شماره ۲۸) دربردارنده داده‌های جزئی‌تری راجع به درگیری‌های دو گروه، یورش مجاهدان قفقازی به کوی گجیل، مرگ پسر ملاآقا، اسارت شماری از منسوبان دو جناح و گفت‌وگوهایی راجع به اخراج قفقازیان و میرهاشم دوه‌چی از شهر است. یکی از بخش‌های جالب توجه این نامه، شرح نشستی است که با حضور شماری از اعیان و روحانیان شهر در محوطه «انجمن ایالتی» تبریز برگزار شد. از صحبت‌های نشست یادشده می‌توان دریافت که پیشتر قراری برای اخراج قفقازیان و میرهاشم از شهر ترتیب داده شده بود و چندی بعد، حامیان میرهاشم از اخراج وی خودداری کرده بودند. ملاحمه خیابانی که بنا به گفته ثقه‌الاسلام، «وزیر داخله» جناب شیخ سلیم، واعظ نامدار، تندرو و حامی مجاهدان قفقازی، بود (میرزای آشتیانی، شیخ سلیم را «غوث‌المجاهدین» نامیده است. ر.ک: میرزای آشتیانی، ۱۳۹۵: ۷۳)، در نشست انجمن ایالتی سخت بر این نکته اصرار می‌کرد که باید میرهاشم دوه‌چی نیز از شهر بیرون رانده شود. سواى سخنان ملاحمه، این نکته را نیز می‌توان دریافت که میرزا علی ویجویه‌ای که از مخالفان سرسخت قفقازیان بود، ضمن «تکذیب قفقازیون»، آنان را داعیان به «باحه، لامذهبی و حریت وجدان» می‌نامید و در مقام اثبات کفر قفقازیان برآمده بود (در روزنامه

آملّاعمو، نشریه انجمن اسلامیة شتربان، قفقازیان غالباً با صفت‌هایی چون «لامذهب» خطاب شده‌اند. در این باره، ر.ک: برادران شکوهی، ۱۳۷۶: ۸۳). ثقه‌الاسلام که خواهان حل مسالمت‌آمیز نزاع‌ها بود، ضمن رد پیشنهادهای تندروانه هر دو گروه، بر این نکته تأکید کرد که به علت جمعیت فراوان مسلمانان قفقاز، نباید با ایشان وارد تنش شد (درباره نشست یادشده، ر.ک: ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۲۸. ۱۲۵-۱۲۳).

از مندرجات نامه دوم ثقه‌الاسلام می‌توان نقشه شهری/محله‌ای مشخصی درباره کوی‌های پشتیبان و مخالف قفقازیان ترسیم کرد. بر اساس گزارش‌های وی، محلات لیل‌آباد، نویر و چَرَن‌داب (نادر میرزا، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۷ و ۹۲) حامیان اصلی مجاهدان قفقازی، کوی‌های شتربان، سُرخاب، وَرْجی/ویجویه، امیرخیز و راسته‌کوچه مخالفان آنان و محله خیابان «مصلح» میان دو جناح بود (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۲۸. ۱۲۵). با نگاهی به «نقشه دارالسلطنه تبریز» (مورخ ۱۲۹۷ ق) این نکته روشن می‌شود که همگی محلات حامی مجاهدان قفقازی، از کوی‌های کوچک تبریز بودند که در کرانه جنوبی مهرانرود قرار گرفته بودند. برعکس این محلات، عمده محلات مخالف قفقازیان در صفحات شمالی شهر و کرانه شمالی مهرانرود گسترش یافته بودند (رجوع کنید به نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱. پراکندگی محلات تبریز بر اساس «نقشه دارالسلطنه تبریز» محمدرضا قراجه‌داغی (مورخ شعبان سال ۱۲۹۷ ق).

به درستی روشن نیست که علت این جناح‌بندی دوگانه میان محلات چه بود. گویا همین نکته در مجلس ختم پسر ملاآقا، یعنی نشستی که می‌توان آن را گردهمایی «بقعه مقام» نامید، برای یکی از حاضران پرسش‌انگیز شده و ثقه‌الاسلام نیز ضمن اعلان بی‌خبری، به کنایه یادآور شده بود که پیشتر دعوای «شیخی-غیرشیخی»^۳ میان محلات جاری بود و اینک «دعوای نعمتی-حیدری» بر آن افزوده شده است (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۲۸، ۱۲۲). محمدعلی پروین آشتیانی نیز در قالب بیتی (میرزای آشتیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۹)، بر این نکته اذعان دارد:

«شد برادر با برادر مدعی جنگ حیدر نعمت آمد اشهری»

با این‌که ثقه‌الاسلام تفصیلی راجع به جناح‌بندی‌های تبریز ارائه نمی‌دهد، اما روشن است که تعلق خاطر اهالی محلات شتریان و سرخاب به مکتب اصولی تشیع، حضور انبوهی از بازاریان و روحانیان در آن دو کوی و محبوبیت میرهاشم در میان لوطیان سرخاب و شتریان (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۳۲؛ میرزای آشتیانی، ۱۳۹۵: ۹۶)، یکی از علل ضدیت آنان با مجاهدان قفقازی بود. از سوی دیگر، محلات نویر، لیل‌آباد و خیابان از کوی‌های شیخی‌نشین تبریز و ساکنان آن‌ها غالباً جزو کسبه و پیشه‌وران خرده‌پا بودند (درباره دسته‌بندی محلات تبریز آن روزگار بر اساس شاخصه‌های عقیدتی و اقتصادی، ر.ک: کسروی، ۱۳۶۳: ۱۳۰-۱۳۵؛ آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۸؛ یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۴-۳۶). هرچند نمی‌توان و نباید درگیری ماه جمادی‌الاول تبریز را صرفاً به مسائل عقیدتی، اقتصادی و اجتماعی پیوند داد، اما روشن است که اختلافات دیرینه کوی‌ها در این نزاع‌ها تأثیر عمده‌ای داشتند.

نامه سوم ثقه‌الاسلام به میرزاصادق مستشارالدوله (نامه شماره ۲۹) که در ادامه دو نامه پیشین نگاشته شده است، وضعیت تبریز و دیدگاه بزرگان شهر را برای یافتن راه‌حلی برای بحران یادشده نشان می‌دهد. بر اساس مندرجات نامه مزبور، در یکی از نشست‌هایی که با حضور بزرگان و نمایندگان کدخدایان تبریز در محوطه انجمن ایالتی برگزار شد، حاضران اتفاق نمودند که بلیت و شعبه‌های مجاهد را موقوف سازند و با تقویت انجمن، امور شهری را با مشورت انجمن به پیش ببرند. همچنین حاضران فهرستی از اشخاص «لازم‌الخراج» را تهیه کردند که در آن اسامی چهره‌هایی چون شیخ سلیم، میرهاشم دوه‌چی، میرزا علی ویجویه‌ای، ملاحمزه خیابانی، علی مسیو، قفقازیان، حاجی‌علی دواچی، حاجی‌صمد خیاط، قلعه‌وان‌باشی، میرتقی چایچی، یوسف خزدوز، اسماعیل پسر حاجی‌محمدباقر

۳. پیشینه شکل‌گیری جماعت شیخیه در تبریز به اوایل دوره قاجار و تلاش‌های ملامحمد مامقانی بازمی‌گردد. وی در پی درگذشت سیدکاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ق و پدید آمدن شکاف در میان جناح‌های شیخیه ایران، توانست دایره نفوذی برای خود در تبریز و آذربایجان پدید آورده و به ریاست پیشینه شیخی‌های تبریز برسد. درباره سرگذشت مامقانی و همچنین مهم‌ترین مساجد آنان در تبریز (یعنی مساجد حجه‌الاسلام و کاظمیه)، ر.ک: بامداد، ۱۳۵۷: ۳؛ ۲۸۹؛ کارنگ، ۱۳۷۴: ۱؛ ۲۲۴-۲۲۵ و ۳۲۲.

سَقَط فروش و باقر بنا (باقرخان بعدی) دیده می‌شود (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۲۹، ۱۳۲). اشخاص نامبرده در این فهرست به‌رغم برخی فشارهای عمومی، تبریز را ترک نکردند و با حرکت مجاهدان قفقازی به سمت سردرود و اجتماعی که در آنجا از سوی مجاهدان و حامیان ایشان شکل گرفت، عملاً شرایط موجود بحرانی‌تر شد (همان، ۱۳۳). کوتاه سخن آن که تنش‌های درون شهری تا بدانجا پیش رفتند که میرتقی چایچی، از مجاهدان قفقازی که ثقه الاسلام او را «ژدهای دمان» می‌نامد، با حمله به ارک شهر (مسجد تاج‌الدین علیشاه جیلانی؛ ر.ک: کارنگ، ۱۳۷۴: ۱: ۲۴۰-۲۶۱) و ضبط مهمات آن با یاری گروهی از اهالی نوبر، حکومت مرکزی را در تنگنا قرار داد. در چنین شرایطی، بهترین راه‌چاره، برقراری صلح میان محلات بود که با پادرمیانی ثقه الاسلام، طرفین بدان رضایت دادند (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸، ش ۳۰، ۱۳۸؛ درباره ماجرای دیدوبازدید کوی‌های تبریز، ر.ک: کسروی، ۱۳۶۳: ۳۹۷-۳۹۳؛ روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۴: ۱: ش ۱۰۶، ۳۷۳).

سواى گزارش‌های ثقه الاسلام، ابراهیم شرف‌الدوله باغمیشه‌ای (متوفی ۱۳۵۱ ق/۱۳۱۱ ش)، نماینده تبریز در مجلس اول شورای ملی، در یادداشت‌های روزانه خود، چندین بار به تلگراف‌هایی از مجاهدان اشاره کرده است که در آن‌ها از رفتارهای ناشایست میرهاشم سخن رفته بود. در یکی از این تلگراف‌ها که ذیل یادداشت‌های روز پنجم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ ق درج شده است، باغمیشه‌ای از «فساد میرهاشم» و «درخواست تبعید» وی سخن می‌گوید (۱۳۷۷: ۱۰۶). باغمیشه‌ای آشکارا در نگارش یادداشت‌های خود به تلگراف‌های مجاهدان تکیه کرده و تصویری منفی از مجاهدان تبریزی/شتربانی و شخص میرهاشم ارائه داده است؛ اما نکته جالب‌تر و تا اندازه‌ای شگرف درباره منابع، سکوت روزنامه/انجمن تبریز درباره وقایع ماه جمادی‌الاول و نزاع میان مجاهدان قفقازی و تبریزی است. نویسنده روزنامه/انجمن تبریز در شماره ۱۰۴ از سال اول (مورخ چهارشنبه چهاردهم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ ق) بدون آن‌که اشاره روشنی به رویدادهای تبریز داشته باشد، تنها با درج عباراتی کلی، از اختلاف میان مجاهدان و شرایط «انقلابی» شهر سخن گفته است (روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۴: ۱: ش ۱۰۴، ۳۶۵). نویسنده روزنامه/انجمن تبریز سپس نوشتار کوتاهی را به صورت «نصایح مُشفقانه» در شماره مزبور درج کرده و به عموم اهالی شهر و به‌ویژه مجاهدان یادآور شده است که در چنین موقعیت حساسی، نباید به دشمنان دوست‌نما اجازه داد تا در اساس مقدس مشروطیت رخنه کنند (همان، ۳۶۵-۳۶۶). با این حال، روشن است که اخبار «هرج و مرج و اغتشاش تبریز»، نمایندگان مقیم تهران را نیز نگران کرده و ایشان با ارسال تلگرافی به انجمن شهر، مراتب تشویش خاطر خود را اعلام کرده بودند (درباره متن تلگراف یادشده و پاسخ عموم علماء و اعیان و اجزای انجمن به آن، ر.ک: همان، ش ۱۰۵، ۳۶۹-۳۷۰).

چنین به نظر می‌رسد که گزارش‌های روزنامه/انجمن تبریز درباره رویدادهای جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ ق نیاز به بازبینی دارند، چراکه سکوت یادشده ذهن مخاطب را به این سو سوق می‌دهد که دیدوبازدیدهای کوی‌ها به سبب ابهام موجود در متن یکی از تلگراف‌های ارسالی انجمن تبریز و انتقاد طباطبایی و بهبهانی از آن تلگراف رخ داده‌اند (درباره متن تلگراف طباطبایی و بهبهانی و انتقاد ایشان از اعضای انجمن تبریز، ر.ک: روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۴: ۱؛ ش ۱۰۳، ۳۶۴ و ش ۱۰۴، ۳۶۵-۳۶۶). چنین تفسیری از تلگراف‌های انجمن تبریز در برخی از منابع آن دوره و پژوهش‌های متأخر نیز دیده می‌شود (برای نمونه، ر.ک: کسروی، ۱۳۶۳: ۳۹۰-۳۹۴؛ کلانتری باغمیشه‌ای، ۱۳۷۷: ۱۰۴ و کتاب/ابی، ۱۳۶۳: ۱/ش ۲۶، ۴۳). همان‌طور که پیشتر ذکر شد، طرح دیدوبازدید کوی‌های تبریز بیش از آن‌که ناشی از واکنش انجمن ایالتی تبریز به بدبینی‌های تهران باشد، پیشنهاد بخردانه ثقه‌الاسلام برای پایان دادن به بحران ماه جمادی‌الاول شهر و اختلافات مجاهدان قفقازی و مخالفانشان بود که رنگ‌وبوی محله‌ای نیز پیدا کرده بود (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۲۹، ۱۳۸؛ همو، ۱۳۵۵: ۶۴). این نکته سوای یادداشت‌ها و نامه‌های ثقه‌الاسلام، به صورت تلویحی در گزارش‌های روزنامه/انجمن تبریز هم دیده می‌شود (روزنامه/انجمن تبریز، ۱۳۷۴: ۱؛ ش ۱۰۶، ۳۷۳-۳۷۴).

نقش لوطیان در تشدید تنش‌های داخلی تبریز

ماجرای دیدوبازدید کوی‌های تبریز به‌رغم اهمیتی که داشت، نتوانست به اختلافات درونی تبریزیان در باب مسئله مجاهدان قفقازی پایان دهد و تنش‌های دیرینه محله‌ای، در ذوالحجه سال ۱۳۲۵ ق عملاً تبریز را وارد یک درگیری تمام عیار شهری کردند؛ اما پیش از ورود به رویدادهای ماه ذوالحجه، بایستی به ماجرای درگیری کاظم دواتگراوغلی، لوطی معروف شتربانی، با آموزگار مدرسه روسی تبریز اشاره شود که به نوبه خود سبب بدبینی دوباره کوی‌های حامی مجاهدان قفقازی به میرهاشم و اهالی شتربان شد. در روزگار یادشده، هر یک از کوی‌های تبریز لوطیان خاص خود را داشتند که بر اساس آداب ویژه‌ای رفتار می‌کردند و مردمان گردنفرازی بودند. کاظم دواتگراوغلی، قولاغی کسبیک اصغر (اصغر گوش‌بریده)^۴، حیدر سردرودی و حسن کباب‌پز از لوطیان دلیر محله شتربان بودند (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۴۸ و ۷۷-۷۸؛ میرزای آشتیانی، ۱۳۹۵: ۱۳۶ و ۱۳۸) که ضمن رقابت با دیگر لوطیان، ارادت خاصی به میرهاشم داشتند (کسروی، ۱۳۶۳: ۴۹۱). محمدعلی پروین آشتیانی از زبان یکی از جوانان شتربانی (۱۳۹۵: ۱۳۶)، لوطیان یادشده را چنین وصف کرده است:

«عسگری دارم ولی بُریده گوش
حیدری دارم ز سمت سردرود
گر خروشد انجمن افتد ز جوش
آمده بدهد ابر سرها درود

۴. نام این شخص در منابع به صورت «عسکر» و «عسگر» هم ذکر شده است.

بنابه گزارش روزنامه /انجمن تبریز (۱۳۷۶: ۲؛ ش ۱۶، ۶۱۳-۶۱۴) در روز نهم شوال سال ۱۳۲۵ق، کاظم دواتگراوغلی به همراه سه تن از همراهانش در حوالی خیابان مجیدیه (مغازه‌های مجیدالملک) با اسدآقا فراشباشی بیگلربیگی درگیر می‌شود و در آن حین، «اکبروف» نامی که آموزگار مدرسه روسی آن حدود بود، شروع به ناسزاگویی به آنان می‌کند. این رفتار اکبروف سبب آغاز درگیری دیگری با وی می‌شود. کنسول روس پس از آگاهی از این رویداد، با شماری از نیروهای قزاق راهی محل شده و ضمن توهین به دولتیان و روحانیان، مردم را تحریک به جنگ می‌کند. هرچند اهالی شهر از درگیری با کنسول اجتناب می‌کنند، اما انتشار خبر این واقعه بار دیگر سبب بدبینی به شتربانیان و میرهاشم می‌شود. نکته جالب آن که روزنامه /انجمن تبریز در شماره ۲۱ سال دوم خود (مورخ سیزدهم ذوالقعدة ۱۳۲۵ق) ضمن درج نوشتاری با عنوان «عذر اشتباه» در صفحه نخست روزنامه، بخشی از گزارش‌های شماره ۱۶ را کذب قلمداد کرده و یادآور شده است که کنسول روس «برای عیادت معلم مشارالیه و تفقد متعلمین» به مدرسه رفته و هیچ دشنامی به دولتیان و روحانیان نداده بود (همان، ش ۲۱، ۶۳۱)، اما چه‌بسا انگیزه‌ای در درج این عذر اشتباه و پرده‌پوشی وجود داشت.

سواى گزارش‌های روزنامه /انجمن تبریز، در نامه‌ای که «آقا یحیی» به تاریخ بیست‌ویکم شوال سال ۱۳۲۵ق نوشته و ثقه‌الاسلام مطالبی بر آن افزوده است، گزارشی درباره درگیری دواتگراوغلی با اکبروف دیده می‌شود. ثقه‌الاسلام در توضیحات خود باز به مطالب روزنامه /انجمن تبریز ارجاع داده و یادآور می‌شود که «راست و دروغ» رویداد را در روزنامه نوشتند، اسباب حرف شد و نهایتاً روزنامه توقیف گردید (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ش ۳۲، ۲۱۹). وی همچنین در نامه‌ای به مستشارالدوله (مورخ چهاردهم شوال ۱۳۲۵ق) به اعتراض (پروتست) کنسول روسیه نسبت به گزارش شماره ۱۶ روزنامه انجمن تبریز اشاره کرده و تأکید کرده است که با اعتراض کنسول، ورقه/روزنامه را توقیف کردند(همو، ۱۳۷۸: ش ۶۷، ۲۵۵). کسروی به هنگام وصف واقعه درگیری دواتگراوغلی با اکبروف، به عذر اشتباه شماره ۲۱ روزنامه /انجمن تبریز اشاره‌ای نکرده و از رویداد یادشده که چگونگی آن هنوز پرسش‌برانگیز است، به عنوان «نخستین میوه بدخواهی‌های میرهاشم و مردم دوه‌چی» یاد کرده است (۱۳۶۳: ۴۹۱). روی هم‌رفته، درگیری کاظم دواتگراوغلی با اکبروف، بار دیگر تنش‌های درون شهری را زنده کرد و در ماه ذوالحجه باعث آغاز یک درگیری تمام‌عیار محله‌ای در تبریز شد.

نخستین نزاع تمام عیار داخلی تبریزیان در ماه ذوالحجه سال ۱۳۲۵ق

واپسین رویدادی که پیش از استبداد صغیر در تبریز رخ داد و عملاً به یک درگیری کوتاه مدت شهری ختم شد، وقایع ماه ذوالحجه سال ۱۳۲۵ق بود که مشخصاً از عید قربان آغاز شد و تا محرم سال ۱۳۲۶ق به طول انجامید. ماجرا از این قرار بود که پیش از مشروطه، ایرانیان در عید قربان بنا به یک رسم کهن که دیرینگی آن به دوره صفویان می‌رسید و در دوره قاجار نیز در شهرهایی چون تهران و تبریز رواج داشت، شتری را در عید قربان به شیوه خاصی تزئین، قربانی و تقسیم می‌کردند (درباره این رسم، نک: سیلوا ای‌فیگروا، ۱۳۶۳: ۳۱۱-۳۱۲؛ ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۶۲: ۱۱۵؛ فووریه، ۱۳۸۵: ۱۷۴؛ آلمانی، ۱۳۳۵: ۱۹۷-۱۹۸). با وجود این، انجمن ایالتی تبریز انجام عمل مزبور را در عید قربان سال ۱۳۲۵ق ممنوع کرد (امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۲۹)، اما میرهاشم دوه‌چی بی‌توجه به تصمیم انجمن، به ترویج آن پرداخت (کسروی، ۱۳۶۳: ۵۳۲-۵۳۳) و جمعی از کهنه‌درباریان گذشته و سرده‌های شتربان و سرخاب به تأسی از او، شتری را به رسم سابق قربانی کردند (امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۲۹؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۵۳۳؛ ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ۷۶. ۲۷۵؛ همو، ۱۳۵۵: ۳۹. ۲۲۷-۲۲۸). لوطیان دوه‌چی و سرخاب که شاهد بی‌اعتنایی انجمن بودند، گستاخ شده و در بازار و محلات شهر به سرکشی پرداختند. همین رویداد سبب شد تا انجمن به تجهیز مجاهدان بپردازد. از این‌رو، در دوازدهم ذوالحجه همان سال نزاعی میان هوادارن میرهاشم و مجاهدان آغاز شد که به قول ویجویه‌ای مدت بیست روز به درازا کشید (۱۳۸۶: ۳۲) و سبب قتل شماری از اهالی شهر شد (امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۲۹). با این‌که ویجویه‌ای اذعان دارد که میرهاشم در این ماجرا مبلغ پانزده هزار تومان از دولت گرفته و با آن سیصد تن از لوطیان دوه‌چی و سرخاب را به تفنگ پنج تیر مسلح کرده بود (۱۳۸۶: ۳۲)، اما سوای گزارش ویجویه‌ای، شاهد دیگری که نشانگر پیوند میرهاشم با دولت در این ماجرا باشد، تاکنون منتشر نشده است.

در ارزیابی حوادث ذوالحجه سال ۱۳۲۵ق زاویه دید راویان بسیار مهم است، چراکه تقریباً تمامی گزارش‌های فوق، از یک نگاه واحد به رویدادها نگریسته و از شرارت لوطیان شتربانی و سرخابی که سبب آغاز درگیری داخلی تبریز شد، سخن گفته‌اند. در این گزارش واحد که به صورت روایت رایج در تاریخ‌نگاری این دوره درآمده است، در یک طرف «مجاهدان دلاور و آزادی‌خواه» قرار دارند که با «لوطیان شتربانی و سرخابی» در پیکارند. در برابر این دیدگاه، نامه مورخ بیست‌ودوم ذوالحجه سال ۱۳۲۵ق ثقه‌الاسلام به مستشارالدوله دربردارنده داده‌هایی نوین است. در این نامه، ثقه‌الاسلام علت جوش‌وخروش شتربانیان را قتل مرموز «پسر میرعبدالعظیم» (دوازدهم ذوالحجه) در بازارچه شتربان قلمداد کرده است؛ به‌طوری که پس از این واقعه، شتربانیان به مسجد «حاجی آقابابا» که مقر میرهاشم بود، رفته و تعزیه برگزار کردند. ثقه‌الاسلام علاوه بر قتل فرزند میرعبدالعظیم، از مجرای ضرب‌و‌شتم شدید «حاجی میرقربان گچ‌پز سرخابی» در محل انجمن تبریز به دست یکی از لوطیان طرفدار مجاهدان

محله نوبر به نام «ایت‌خلیل» سخن گفته است که به نوبه خود سبب رنجش سرخیان شد. رویداد دیگری که وی در این نامه بدان اشاره کرده است، واقعه حمله مجاهدان خیابانی به سرکردگی باقر بنا (باقرخان) به مغازه‌های مجیدالملک و آغاز تیراندازی ایشان به محله سرخاب است (۱۳۷۸: ش ۷۷). ۲۷۸-۲۷۵). ثقه‌الاسلام پس از جمع‌بندی این گزارش‌ها، وقایع اخیر تبریز را به منزله «شکار مشروطه» توصیف می‌کند (همان، ش ۷۸. ۲۷۹).

در واقع بسیاری از منابع موجود از دریچه واحدی به رویدادها نگریسته‌اند؛ با وجود این، رسالات و نوشتارهای برجای‌مانده از سوی منتقدان مجاهدان، به ویژه هواداران میرهاشم در انجمن اسلامی شتریان، حاوی دیدگاه‌های جالبی هستند. یکی از این نوشتارها، رساله کوتاهی به زبان فارسی با عنوان «سؤال جواب انصاف از غیرت» است که با امضای «عموم سادات تبریز» نوشته و احتمالاً از سوی حامیان میرهاشم به صورت «اعلامیه» پخش شده است. تاریخ نگارش این رساله معلوم نیست، اما در متن نوشتار از ماه ذوالحجه سخن رفته و چه‌بسا مراد نویسنده، تلمیحی به رویدادهای آن ماه بوده است. رساله مزبور در قالب مناظره‌ای میان «انصاف» و «غیرت» تنظیم شده است و در آن راجع به آشفته‌گی‌های تبریز، تضعیف اسلام و قتل و سوزاندن جسد سیدی تبریزی (گویا میرمحمدعلی) سخن می‌رود. انصاف که از سخنان غیرت شگفت‌زده شده است، از او می‌پرسد که عاملان چنین رفتاری چه کسانی هستند؛ غیرت نیز در پاسخ، عاملان آشفته‌گی‌های تبریز و قتل یادشده را «قفقازیان» معرفی می‌کند. پس از این جمله، ادامه گفت‌وگوهای انصاف و غیرت راجع به انتقاد از وضع موجود، دعوت مسلمانان به غیرت‌ورزی و اتحاد و معروفی خود (احتمالاً حامیان میرهاشم) به عنوان مشروطه‌خواه است (جهت مطالعه کامل رساله سؤال جواب انصاف از غیرت، ر.ک: برادران شکوهی، ۱۳۷۳: ۱۰۶-۱۰۹). سوای این‌گونه نوشتارهای اعلامیه‌ای، شماره‌های معدود برجای‌مانده از روزنامه ترکی-فارسی «آمل‌اعمو» که نشریه رسمی انجمن اسلامی شتریان بود (براون، ۱۳۳۷: ۲؛ ۱۸۴؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۵۳۶)، بازتاب‌دهنده همین نگاه به قفقازیان و حامیان آنان، از جمله اهالی کوی نوبر، هستند. در شماره نخست (نمره ۱) روزنامه مزبور، نویسنده ضمن انتقاد از حاجی مهدی آقا کوزه‌کنانی و وصف او به عنوان آلت دست مجاهدان قفقازی، یادآور می‌شود که قفقازیان «لامذهب» و حامیان تبریزی ایشان، از جمله باقر بنا (باقرخان خیابانی، سالار ملی بعدی)، ایت‌خلیل (لوطی بدنام محله نوبر) و میرتقی چایچی با اعضای انجمن تبریز هم‌دست بوده و اهالی سایر کوی‌ها نزد ایشان بیگانه‌اند (جهت مطالعه کامل این شماره، ر.ک: برادران شکوهی، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۷؛ همچنین درباره دستگیری و اعدام ایت‌خلیل به‌دست مخبرالسلطنه هدایت، نک: هدایت، ۱۳۵۵: ۱۷۱؛ ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۹۷. ۳۳۶). سایر شماره‌های باقی‌مانده از آمل‌اعمو نیز سرشار از انتقاد از اعضای انجمن و قفقازیان هستند و در آن‌ها آرمان این دو گروه، تضعیف اسلام در لفافه شریعت‌خواهی معرفی می‌شود (جهت مطالعه شماره دوم

نشریه آملامعو، ر.ک: برادران شکوهی، ۱۳۷۶: ۸۹-۹۵؛ برای شماره پنجم آن نیز ر.ک: مرکز اسناد تبریز، سند به شماره شناسه ۹۵/۹۹۸/۱۵۸۸.

در نوشتار کوتاه دیگری که با عنوان «افسوس» به قلم یکی از «وطن‌خواهان و مشروطه‌طلبان اهل قفقازیه» نوشته شده است، چنین دیدگاهی آشکارا دیده می‌شود. نویسنده که خود را «خیرخواه ملت و طالب مشروطیت» معرفی می‌کند، تأکید می‌کند که قفقازیان «طبیعی مذهب» با انگیزه رواج «زندقه» به آذربایجان آمده‌اند و با مبالغی که ماهیانه از خارج دریافت می‌کنند، در پی آشوب هستند (حقانی، ۱۳۷۸: ۲۰۲-۲۰۱). جالبتر از مقالات روزنامه آملامعو و رساله افسوس، دو رساله کوتاه فارسی به نام‌های «تنبّه‌الغافلین و ارشادالعوام» و «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق» هستند که گویا به خامه حامیان میرهاشم و در انتقاد از مسلک قفقازیان نوشته شده‌اند. در رساله نخست، نویسنده ضمن اشاره به انحراف مشروطه از اهداف اولیه و افتادن آن به دست «طُرّاران چابک‌دست لامذهبی فرق ضالّ و مُضِلّ»، یادآور می‌شود که شماری از اعضای انجمن تبریز حتی حرمت ماه حرام ذوالحجه^۵ را نگاه نداشته و با ارسال نیرو به سرخاب و شتریان، قتل مسلمانان را مباح دانستند. در رساله دوم نیز نگارنده با خرده‌گیری از «پنج شش نفر قفقازی خانه‌پدوش جیب‌بر»، بر این نکته تأکید می‌کند که علت‌العلل کژروی مشروطه از آرمان‌های اولیه، نفوذ قفقازیان و «لامذهبان دهری و طبیعی» در ارکان مشروطیت بود (جهت مطالعه این دو رساله، ر.ک: همان، ۲۰۲-۲۰۶ و ۲۱۴-۲۲۰).^۶

با این اوصاف، روشن می‌شود که روایت غالب که در آن بر استبداد رأی و ارتجاع میرهاشم و پیروانش تأکید شده است، بایستی با سایر روایت‌های این دوره سنجیده شود. در هر صورت، نزاع‌های ماه ذوالحجه سال ۱۳۲۵ ق تبریز که تا نخستین روزهای محرم سال بعد تداوم یافتند، نتایج چندی در پی داشتند. به گفته کسروی، درگیری داخلی یادشده به‌رغم همگی زیان‌هایش، مجاهدان را جنگ‌دیده و آزموده کرد و آنان را برای جنگ بزرگتر دیگری، یعنی رویدادهای دوره استبداد صغیر، آماده ساخت (۱۳۶۳: ۵۳۵). از طرف دیگر، میرهاشم و بسیاری از حامیان شتربانی و سرخابی او که از شدت عمل مجاهدان، قفقازیان و اعضای انجمن تبریز به تنگ آمده بودند، محفل دیگری به نام «انجمن اسلامی» در اوایل سال ۱۳۲۶ ق و در روبه‌روی دروازه سرخاب تأسیس کردند که قرار بود در دوره استبداد صغیر، به کانون گردهمایی هواداران محمدعلی‌شاه در تبریز بدل شود (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ش ۸۴، ۲۹۶؛ میرزای آشتیانی، ۱۳۹۵: ۱۷۱؛ امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۳۱-۳۳).

۵. مراد وقایع ذوالحجه سال ۱۳۲۵ ق است.

۶. موسی حقانی سه رساله افسوس، تنبّه‌الغافلین و ارشادالعوام و هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق را به همراه برخی از شماره‌های آملامعو و رسالات دیگر در مقاله واحدی تحت عنوان «تهران و تبریز؛ دو کانون پراشتهاپ مشروطه» به چاپ رسانده است. ناگفته نماند که رسالات مزبور از مجموعه اهدایی محمداسماعیل رضوانی برگزیده شده‌اند.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری جماعت موسوم به مجاهدان قفقازی در تبریز پیامدهای بسیاری در پی داشت که یکی از آن‌ها، نزاع اهالی محلات شهر بر سر حمایت یا انتقاد از مجاهدان بود. علت بنیادین این چنددستگی به درستی روشن نیست و همان‌طور که از گزارش‌های پراکنده آن دوره برمی‌آید، حتی ناظران رویدادها نیز نسبت به علل این مسئله بی‌اطلاع و در حیرت بودند.

با این حال، تعلق خاطر قفقازیان به تشکلهای و جریان‌های تندرو روسیه و احیای اختلافات دیرینه کوی‌های شهری، از اسباب عمده پیدایش این چنددستگی بودند. به دیگر سخن، مسئله مجاهدان قفقازی چونان لفافه‌ای بود که اختلافات محله‌ای در آن پنهان شده و تأثیر خود را بر جای می‌نهادند. درگیری‌های داخلی محلات تبریز بر سر مسئله قفقازیان در چندین مرحله طی ماه‌های جمادی‌الاول و ذوالحجه سال ۱۳۲۵ق رخ دادند که نقطه اوج آن‌ها، تنش‌های عید قربان همان سال بود که به یک نزاع داخلی و تمام عیار شهری انجامید. گزارش‌های منابع موجود راجع به بحران‌های یادشده که برای مقاطعی، فضای شهر را ملتهب کردند، بسیار متناقض است.

روایت نویسندگان حامی جناح مجاهدان که در تاریخ‌نگاری مشروطه ایران به صورت یک کلان‌روایت غالب درآمده است، مبتنی بر یک دوگانه «آزادی-استبداد» می‌باشد که در آن مجاهدان و به‌ویژه قفقازیان به عنوان مدافعان آزادی ترسیم می‌شوند. از سوی دیگر، نوشتارهای انگشت‌شمار برجای‌مانده از جناح مخالف، به ویژه هواداران میرهاشم دوه‌چی در کوی شتران، سراسر شِکوه از تندروی‌های مجاهدان قفقازی و حامیان تبریزی ایشان هستند. با سنجش و ارزیابی منابع و روایت‌های موجود، این نکته روشن می‌شود که نزاع‌های داخلی تبریز در سال ۱۳۲۵ق بیش از آن‌که ناشی از آرمان‌های آزادی‌خواهانه مجاهدان قفقازی و یک دوگانه کلان «آزادی-استبداد» باشند، بازتاب و مرده‌ریگی از نزاع‌ها و دسته‌بندی‌های پیشین کوی‌های تبریز بودند که اینک با بهانه‌های جدیدی در جامه‌های نوینی ظاهر می‌شدند. تنش‌های یادشده با وجود برخی تدابیر پیشگیرانه، از جمله طرح دیدوبازدید کوی‌ها تبریز، هیچ‌گاه به پایان نرسیده و در دوره استبداد صغیر، شهر را وارد مرحله دیگری از درگیری داخلی کردند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۱). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی. تهران: مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. چاپ سوم. تهران: پیام.

آلمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه محمدعلی فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
امیرخیزی، اسماعیل (۲۵۳۶). *قیام آذربایجان و ستارخان*. به کوشش عبدالعلی کارنگ. چاپ دوم. تهران:
کتابفروشی تهران.

ایزدی، حسین (۱۳۹۵). *مجاهدان مشروطه تبریز*. قم: نوید حکمت.
ایوانف، میخائیل سرگیویچ (۱۳۵۷). *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمه آذر تبریزی. تهران: نشر شبگیر و ارمغان.
بامداد، مهدی (۱۳۵۷). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری*. جلد‌های سوم و چهارم. تهران:
زوار.

برادران شکوهی، سیروس (بهار و تابستان ۱۳۷۷). *آملاعمو، ارگان انجمن اسلامی، گنجینه اسناد*، ۸ (۲۰۱)،
صص ۹-۱۴.

..... (اسفند ۱۳۷۶). *نگرشی انتقادی بر کارکرد مشروطه خواهان تبریز در یازده ماه محاصره از خلال
روزنامه «آملاعمو» ارگان انجمن اسلامی تبریز. زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات
دانشگاه تبریز)*، ۴۰ (۱۶۵)، صص ۷۷-۱۱۰.

..... (زمستان ۱۳۷۳). *سندی از انجمن اسلامی، گنجینه اسناد*، ۴ (۴)، صص ۱۰۶-۱۰۹.
براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۰). *انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه مهری قزوینی. به ویراستاری سیروس
سعدوندیان. تهران: کویر.

ثقه الاسلام تبریزی، علی بن موسی (۱۳۷۸). *نامه‌های تبریز از ثقه الاسلام به مستشارالدوله*. به کوشش ایرج
افشار. تهران: فرزاد روز.

..... (۱۳۵۵). *مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی*. به کوشش نصرت‌الله فتحی. تهران: انجمن
آثار ملی.

حقانی، موسی (تابستان ۱۳۷۸). *اسناد: تهران و تبریز؛ دو کانون پراشتهای مشروطیت*. *نشریه تاریخ معاصر
ایران*، ش ۱۰، ۱۹۵-۲۷۴.

روزنامه انجمن تبریز؛ جلد اول، سال اول از شماره ۱ تا ۱۴۹ و سال دوم از شماره ۱ تا ۱۴ (۱۳۷۴). تهران:
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استانداری آذربایجان شرقی.

روزنامه انجمن تبریز؛ جلد دوم، دوره اول: شماره ۱۵-۳۲، سال دوم، دوره: شماره ۱-۳۲، سال سوم، شماره ۱-۴۶ (۱۳۷۶). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استانداری آذربایجان شرقی.

روزنامه مجلس؛ جلد اول، شماره ۱ تا ۲۲۲ (۱۳۷۵). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای
اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما). وزارت امور اقتصادی و دارایی. شناسه سند ۲۴۰/۱۷۵۱۰. شناسه بازبایی ۱۳/۱/۱۷۳۶۹. بی‌تا. قبوض پرداخت مخارج قشون‌های اعزامی به شهرستان‌ها و حقوق مجاهدان آذربایجان و قفقازی از جمله سالار ملی.

..... شناسه سند ۳۶۰/۲۲۴. ۱۳۳۱ق. شکایت حسین‌خان بصیرالملک از مجاهدان قفقازی.
..... شناسه سند ۹۹۸/۵۲۵۲. ۱۳۲۶ق. آلبوم عکس راجع به بلوای تبریز. ۳۶ قطعه عکس سیاه و سفید.

سرداری‌نیا، صمد (۱۳۶۳). نقش مرکز غیبی تبریز در انقلاب مشروطیت ایران. تهران: تلاش.
سیلوا ای‌فیگروآ، دن گارسیا (۱۳۶۳). سفرنامه دُن گارسیا دسیلوا فیگوئروآ. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.

فووریه، ژوانس (۱۳۸۵). سه سال در دربار ایران از ۱۳۰۶-۱۳۰۹ قمری. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: نشر علم.

قدیمی قیداری، عباس (به کوشش) (۱۳۹۳). مجموعه مقالات همایش مجاهدان تبریز. تبریز: ستوده.
قراجه‌داغی، محمدرضا (شعبان ۱۲۹۷). نقشه دارالسلطنه تبریز. نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره بازبایی ۴۴۹/۷.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. چاپ پنجم. تهران: کویر.
کارنگ، عبدالعلی (۱۳۷۴). آثار باستانی آذربایجان. آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز. جلد اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات راستی نو.
کتاب‌آبی؛ گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۳). به کوشش و ویراستاری احمد بشیری. تهران: نشر نو.

کسروی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران. چاپ شانزدهم. تهران: امیرکبیر.
کلانتری باغمیشه‌ای، میرزا ابراهیم‌خان (۱۳۷۷). روزنامه خاطرات شرف‌الدوله. به کوشش یحیی ذکاء. تهران: فکر روز.

مرکز اسناد تبریز. شناسه سند ۹۵/۹۹۸/۱۵۸۸. بی‌تا. یک برگ (شماره ۵) از نشریه ترکی زبان آملاعمو. اهدایی سلطان حسین میرفخرایی.

میرزا آقاخان کرمانی، عبدالحسین (۱۳۹۷). سالارنامه. به تصحیح، مقدمه و تعلیقات حمیدرضا خوارزمی و وحید قنبری نیز. تهران: نشر تاریخ ایران.

میرزای آشتیانی، محمدعلی پروین (۱۳۹۵). منظومه در خوشاب. تهران: نسیم تحول.

- نادر میرزا (۱۳۷۲). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تبریز: ستوده.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۲). *سفرنامه عراق عجم (بلاد مرکزی ایران)*. تهران: تیراژه.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۸۴). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: امیرکبیر.
- ویجویه‌ای، محمدباقر (۱۳۸۶). *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۸). *مجاهدان مشروطه*. تهران: نشر نی.